

دانشگاه جندیشاپور

الف . ایجاد شهر جندیشاپور و دانشگاه آن

پس از غلبه شاپور اول فرزند اردشیر بابکان بر امپراطور روم والرینوس و تصرف شهر انطاکیه و اسیر نمودن امپراطور روم شهری در داخل ایران بنا نمود . این شهر که بنام چندی شاپور یا جندیشاپور (مغرب کنده شاپور) نام گذارده شد ، توسط اسرای رومی و یونانی درخوزستان در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر که محل کنونی شاه آباد است بامر شاپور اول ساخته شد .

در باب وجه تسمیه آن چنین آمده است :

(واندوشاپور) یعنی «شاپور بهتر از انطاکیه». نظیر این کلمه در شاهنشاهی ساسانی دیده میشود مثل شهری «خسرو اول انوشیروان ساخته که بنام «وازان دوشسرو» و امثال آنها. چنانکه در بالا نگارش رفت جندیشاپور درخوزستان قرار داشت که نام دیگر آن بیت لایط میباشد .

ایالت خوزستان در سال ۱۹ هجری قمری (۶۴۰ میلادی) بدست اعراب افتاد . شهر جندیشاپور طبق نوشته جغرافی دانان اسلامی به فراوانی نعمت و خرما و زراعت معروف بوده است .

جمال الدین قفطی صاحب تاریخ الحکماء درباره جندیشاپور چنین گوید : «مردم جندیشاپور از اطباء که در فن طبابت بسیار حاذق میباشند و از عهد ساسانیان این علم در آن سرزمین مقامی بلند داشته و ایجاد شهر را به فرزند اردشیر پس از فتح انطاکیه و غلبه بر امپراطور روم که دختر قیصر را خواست و او دختری را بزوجیت شاپور داد منسوب میدانند .»

شاپور برای دختر قیصر شهری بمانند قسطنطنیه ساخت که جندیشاپور است . باز قفطی گوید : که در تاریخ ساسانیان چنین آمده است که این شهر قریه ای بود که ملک مردی بنام «جندا» بوده و پس از آنکه شاپور این محل را برای بنای شهر انتخاب کرد دستور داد پول و مال فراوان بصاحبش بدهند اما مالک ده آنرا قبول نکرد و گفت شخصاً آنرا خواهم ساخت شاپور نیز پذیرفت باین شرط که شاپور نیز در ساختن شهر شرکت نماید مردم قریه گفتند که این شهر را چندا وسابور میسازند بدین جهت آنرا جندیشاپور گفتند . همچنین قفطی گوید : «وفتی دختر قیصر بدانجا رفت عده ای از اصناف مختلفه که بآنان احتیاج داشت و از اهل شهر او بودند باوی همراه گشتند منجمله اطبائی دانشمند بدان شهر رهسپار گردیده و بتعلیم طب پرداختند .» (تاریخ الحکماء قفطی چاپ مصر ۱۳۲۶ ه ق) در کتاب معجم التواریخ و القصص در باب «کنده شاپور» آمده است ، « که این شهر از

بناهای شاپور میباشد و متذکر گردیده که «به از اندیوشاپور» پدین معنی که اندیو اسم انطاکیه در زبان پهلوی و به از اندیو یعنی بهتر از انطاکیه است و آنرا شاپور بمانند نطع شطرنج نهاد هشت راه در هشت راه و در آنموقع شطرنج نبود اما شکل شهر بمانند شطرنج بود اکنون خرابست و دهی بسر جا باقی مانده است (قریب سال ۵۲۰ هجری قمری ، خلاصه از مجمل التواریخ و القصص).

پس از ساخته شدن شهر عده‌ای از قسمت‌های مختلفه کشور اجبارا بد آنجا کوچ داده شد بعلاوه اسرای یونانی و رومی نیز در آنجا مستقر گردید که در میان آنها علاوه بر کارگران یونانی عده زیادی هنرمند و صاحبان صنعت نیز وجود داشتند.

بعدها شاپور اول شاپور دوم آنرا محل اقامت خود قرار داد یعنی اقامتگاه سلطنتی شد. جندی شاپور همان شهری است که مانی را پوست کننده و پوستش را با گاه آکنده بدروازه شهر آویخته اند که بدروازه مانی معروف گردیده است.

بعدها برائی تصبات مذهبی و اختلافات مذهبی که بین امپراطورای روم و نسطوریان (نساطره با طرقداران نسطوریوس) پیش آمد.

عده زیادی از این دانشمندان بایران پناهنده شده و جمعی از آنان به این شهر روی آوردند ، از طرف دیگر شاپور دوم و انوشیروان هر دو در باره تمرکز علمی این شهر منتهای جد را نمودند .

ب - طب و فلسفه در جندی شاپور

طبق نوشته این‌الندیم در کتاب خود بنام «الفهرست» شاپور دوم طبیبی یونانی بنام تیا دوروس را برای درمان خود باین شهر احضار نمود و بدرمان شاه ایران اشتغال ورزید . وی در خدمت پادشاه ایران بسیار گرامی بود و معروف است کتابی نیز در علم طب برشته تحریر در آورده که بعد بعبربی ترجمه گردیده است.

این طبیب یونانی چنان در دل شاپور راه یافته و چنان عزیز و محترم بود که بدستور شاپور کلیسایی در جندی شاپور برای وی بنا کرد و عده‌ای از هم مذهبان وی را که جزو اسرا بودند آزاد ساخت .

پس از شاپور خسرو انوشیروان نیز بمناسبت دانش دوستی و کمی تعصب و جمود فکری از طرفی و عشق فوق‌العاده بآموختن فلسفه و جمع آوری کتب علمی از طرف دیگر به رونق این مرکز علمی کوهک فراوانی نمود.

توضیح آنکه خسرو به تهیه مجالس مباحثه و مناظره و فرستادن برزویه طبیب به هند (بعضیها گفته اند که برزویه علاوه بر کتاب کلیله و دمنه و شطرنج و نرد چند طبیب هندی با اطلاعات زیادی درباره گیاهان هندی با خود نزد خسرو آورده است) و آموختن فلسفه نزد فیلسوف سوری بنام اورانیوس همه دست بدست هم داده و جندی شاپور را بزرگترین دانشگاه (یا یکی از بزرگترین یا اولین دانشگاه جهان) قبل از اسلام در دنیا قرارداد.

در جندی شاپور عده‌ای طبیب ایرانی و هندی و سریانی و یونانی بتدریس علم طب میپرداختند و این تدریس بزبان یونانی (و پهلوی) بود اما اثر زبان پارسی در قسمت دارو سازی بیشتر مشاهده می‌گردد .

در مکتب جندی شاپور دانش یونانی رخنه فوق‌العاده داشته و بعضی از کتب یونانی توسط علمای سریانی به سریانی و بعدا به پهلوی برگردانده شده است.

عده‌ای از دانشمندان بنام در خدمت این مکتب فعالیت داشتند بمانند سرجیس راس العینی که یکی از مترجمین زبر دست آثار بقراط و جالینوس به سریانی بود .

متأسفانه اثرات از کتب دو حکیم بزرگ از سریانی به پهلوی کم باقی مانده است . باید دانست در مکتب چندیشاپور غیر از ترجمه کتب و آثار بقراط و جالینوس طب اوستائی و دانش طبی دوران هخامنشیان نیز بی‌دخالیت نبوده است . نظر باینکه در چندیشاپور بیشتر نظرات و عقاید بقراط رواج داشته طبق گفته عده‌ای از مورخین پشهر بقراط معروف بوده است .

خاندان بزرگ بختیشوع شش نسل (قریب ۲۵۰ سال) در چندیشاپور بتدریس و درمان مشغول بودند . بختیشوع بمعنای نجات داده مسیح (یا نجات یافته مسیح) میباشد و ابن‌خانواده مسیحی در چندیشاپور شهرت فوق‌العاده داشته که ما ضمن اطباء چندیشاپوری از آنان نام خواهیم برد .

باید دانست چندیشاپور مرکز طبی بمسند ادس (رها یا اورنه شهری که اکنون در ترکیه نزدیک مرز سوریه است) بود منتهی آنکه ادس مرکز علمی یونانی ولی چندیشاپور مرکزی بود که السنه مختلفه در آن حکومت داشت . اما تدریس طب و فلسفه چنانکه گفته شد بیشتر بزبان یونانی میشد .

برائش مجاهدات شاپور دوم چندیشاپور یکی از مراکز مهم نساج و عطرسازی گردید و پادشاهان ساسانی نفوذ و قدرت خود را در این شهر اجرا میداشتند . چنانکه قبلاً نیز متذکر گردیدیم طب چندیشاپور مخلوطی از طب ایران و هند و یونان بود . روش‌های جدید درمان بیماریها توأم با فن داروشناسی توسعه یافت ، بدین معنی که اطباء چندیشاپور روش‌های علمی ملل دیگر را اخذ و با معلومات و نظرات خود آنرا تکمیل نمودند و روشی اتخاذ گردید که روش ایرانی بود .

باید دانست گرچه تعلیم طب در دانشکده پزشکی چندیشاپور عموماً توسط پزشکان یونانی و سریانی انجام می‌گرفته است اما ایرانیان علاوه بر آنکه بیدخالیت نبودند (چنانکه عده زیادی از اطباء این مرکز بزرگ‌طبی ایرانی بودند) در داروشناسی بسیار دخالت داشته‌اند سید اسمعیل جرجانی در ذخیره و زین‌العابدین انصاری صاحب اختیارات بدیعی نسخ و داروهاییکه در چندیشاپور رواج داشته در مؤلفات خود ذکر نموده‌اند .

در کتاب تریاق ابن سیرابون حبی بنام «حب حکیم برزویه طیبیه» که ترجمه لاتین آن است دیده میشود . این مطلب میرساند که در چندیشاپور پزشکان در داروسازی بسیار قوی بودند در اینجا ما متذکر می‌گردیم که برائش ورود پناهندگان مکتب ادس نفوذ طب یونان به چندیشاپور غیر قابل انکار است . این امر برائش پذیرفتن تبعید شدگان از یونان که مکتب افلاطونیان جدید که در سال ۵۲۹ میلادی مکتبشان بسته شد و بطرف ایران روانه شدند بوجود آمد و نتیجه‌ای داد که حکمای یونانی بجانب ایران بیایند و این حکماء که مشتاق دیدار و زیارت پادشاهی را داشتند که شنیده بودند آرزو و آرمان او جمهوری افلاطون را دارد و بدان معتقد میباشد ، سهل است عقاید و نظرات جمهوری افلاطون را بمیزانی اجراء می‌نماید یعنی خسرو اول انوشیروان پادشاه ساسانی یکی از نتایج حاصله از این طرز تفکر و نهضت آن بود وقتی نوشیروان با ژوستینیان معاقد صلح با روم بست یکی از مواد معااهده آن بود که امیرانطور از آراز و کبقرهای افلاطونیان جدید صرف نظر نماید .

از مزایای بزرگ دانشگاه چندیشاپور آن بود که در این دانشکاه علاوه بر تعلیم علم حکمتی و فلسفی و ریاضی علوم طبی رونق زیادی داشت و علاوه بر دانشکده پزشکی بیمارستان تعلیماتی آن نیز ضمیمه دانشگاه بزرگ چندیشاپور بود که عده زیادی از اطباء این طب از کشور خارج بدانجا روی می‌آوردند و نتیجه آن شد که سالانه تعدادی فارغ‌التحصیل از دانشکده بنام طیبی خارج میشد این فارغ‌التحصیلان یاد در داخل کشور بطبابت مشغول میگرددند و یا اگر از خارج

کشور بودند به اوطان خود مراجعت نموده و در میهنشان طبابت مینمودند. یکی از این فارغ التحصیلان دانشکده جندیشاپور حارث فرزند دلنه میباشد که از عربستان بایران آمد. وی پس از فراغت از تحصیل مجدداً به عربستان رفت و طبق نگارش قفطی صاحب «تاریخ الحکماء و ابن ابی اصیبه «عیون الابداء فی طبقات الاطباء» اولین طبیب عرب میباشد که بجمع آوری شرح حال پزشکان و حکماء دقیق بوده و معروف است یک بار حضور خسرو انوشیروان دادگر پادشاه ایران باریافته است.

ج - اطباء جندیشاپور

در بیمارستان جندیشاپور عده زیادی طبیب بخدمت اشتغال داشتند که مهمترین آنها خاندان بختیشوع یا آل بختیشوع و آل حنین و آل ماسویه و این سوابقون میباشد. گرچه عده ای از اطباء این خاندانها دوران اسلام را درک کرده و خدمت خلفاء عباسی را نیز نموده اند بدین معنی که طبیب مخصوص خلفاء بوده اند اما از آنجا که پدران آنها و چند نفر از آنها منحصر در بیمارستان جندیشاپور یا آنکه معلومات آنها از استادان جندیشاپور بوده ولی نسبت به مکتب جندیشاپور بسیار با وفا بودند، لذا اصولاً بنام جندیشاپوری (منسوب به جندیشاپور) میباشد از این جهت لازم دانستیم همه آنها را در این بحث ذکر کنیم.

با آنکه بیمارستان جندیشاپور نقش بسیار مهمی در طب اسلامی ایفا نموده و دنباله آن تا اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم هجری نیز کشیده شده است و مورخین مخصوصاً مورخین اسلامی این بیمارستان را عموماً ضمن بیمارستانهای دوره اسلامی متذکر گردیده اند. با تمام این احوال حق آنستکه تمام اطباء این بیمارستان را چه قبل از دوران طب اسلامی و چه پس از آن در این مبحث بنگاریم بدینجهت در این مبحث اطباء مکتب جندیشاپور را متذکر میگردیم:

اول- خاندان بختیشوع

خاندان بختیشوع سریانی بودند و دوازده طبیب داشته که عبارتند از:

- ۱- بختیشوع بزرگ سرسلسله خاندان مزبور.
- ۲- جورجیس فرزند بختیشوع جندیشاپوری رئیس بیمارستان جندیشاپور (طبیب منصور خلیفه عباسی ۷۶۶ میلادی ۵۲ هجری قمری). این شخص همان طبیبی است که وقتی منصور خلیفه عباسی بیمار شد و اطباء بغداد درمعالجه وی عاجز ماندند منصور وی را از جندیشاپور به بغداد خواست.

جورجیس به بغداد رفت و مدت چهار سال در بغداد ماند سپس بیمار شد لذا از خلیفه اذن خواست که به جندیشاپور مراجعت نمایند که اگر احیاناً بمیرد در کنار آباء و اجداد و فرزندان خود باشد.

خلیفه وی را بدین معنی اسلام دعوت کرد ولی جورجین در جواب گفت که بهتر آن میدانم که در جهنم یا بهشت همراه پدرانم باشم. خلیفه خندید و گفت «از وقتی که تو را دیدم از تمام بیماریهایی که با آنها حادث نموده بودم رهایی یافته ام» خلیفه وی را با خادمی و ده هزار دینار روانه جندیشاپور نمود تا آنکه مرده یازنده او را بجندیشاپور برساند. جورجیس قول داد که عیسی بن شهلا (یا عیسی بن شهلافا) شاگرد خود را به بغداد بفرستد و بهمین نحو نیز رفتار کرد.

۳ - بختیشوع دوم فرزند جورجیس (وفات ۸۰۱ میلاد ۱۸۵ هجری قمری) وی نیز از اطباء جندیشاپور و طبیب معالی مهدی وهادی و هرون الرشید خلفای عباسی بود. وی هارون خلیفه عباسی را که از سردر شدیدی که سخت او را در دورنج میدادرهائی بخشید وی را دوپس بود یکی بنام جبرائیل و دیگری جورجین.

۴ - جبرائیل فرزند بختیشوع دوم - از اطباء بزرگ چندیشاپور بوده در این بیمارستان بطبابت اشتغال داشت علاوه بر آن طبابت هرون الرشید و امین و مأمون خلفاء عباسی را نیز نموده است و در خدمت آنان گرامی میزیسته وی اولین طبیبی است که نخستین کتاب طب را از زبان یونانی به عربی ترجمه نموده است (۸۲۸م - ۲۱۳ه).

۵ - جورجیس دوم فرزند بختیشوع دوم.

۶ - بختیشوع سوم فرزند جبرائیل اول (۸۷۰ میلادی ۲۵۶ هجری قمری) وی نیز از اطباء بسیار مشهور چندیشاپور بوده و طبابت معتز خلیفه عباسی را نموده است.

۷ و ۸ - عبیداله اول فرزند دیگر دیگر جبرائیل که طبیب المتقی خلیفه عباسی بوده است و میکائیل (میخائیل) فرزند دیگر جبرائیل.

۹ - یحیی یا یوحنا فرزند بختیشوع سوم.

۱۰ - جبرائیل دوم (وفات ۱۰۰۵ میلادی ۳۹۷ هجری قمری) وی فرزند عبیداله

اول که طبیب عضالدوله دیلمی بوده است.

۱۱ - بختیشوع چهارم فرزند یحیی (یا یوحنا) وی طبیبی بسیار حاذق و بخدمت و

طبابت المقتدر بالله اشتغال داشته است و باسنای بی‌ثابت بی‌نره الصابی پدر ثابت بن سنان معاصر بوده است (وفات ۱۰۴ میلادی ۳۲۰ هجری قمری).

۱۲ - ابوسعید عبیداله دوم فرزند جبرائیل دوم (وفات ۱۰۵۸ میلادی ۴۵۰ هجری)

عده‌ای از اطباء خاندان بختیشوع طبابت و خدمت خلفای عباسی را نموده‌اند اما در تاریخ همه آنها بعنوان طبیب چندیشاپوری معروف میباشند و منبع دانش آنان چندیشاپور بوده است.

دوم - خاندان حنین و ابن ماسویه

غیر از خاندان بختیشوع خاندان حنین نیز غیر مستقیم با آن دستگاه بزرگ علمی سرو

کار داشتند بمانند: حنین بن اسحق عبادی که طبیب نصرانی سریانی بوده و کتیه‌اش ابا زید

است. وی همان است که اروپائیان وی را بنام (jounning) میشناسند وی شاگرد داروخانه بوده و در خدمت ابن ماسویه کار میکرده است. بعدایه اسکندریه رفت و زبان یونانی آموخت سپس به بغداد آمد و ترجمه آثار بقراط و جالینوس پرداخت.

دیگر از اطباء چندیشاپوری ابویوحنا ابن ماسویه است. معروف است که مدت چهل سال

در بیهارستان چندیشاپور بخدمت اشتغال و در کار دارو و داروسازی مقامی ارجمند داشت، سپس خود را به فضل فرزند یحیی برمکی نزدیک نموده و بالنتیجه طبیب هرون الرشید شد.

سوم - اطباء دیگر چندیشاپوری.

۱- عیسی بن شهلا که شاگرد جورجیس فوق‌الذکر بود.

۲- عیسی بن سهلا ربخت (یا عیسی بن چهاربخت) از شاگردان جورجیس.

۳- ده‌دهته رئیس بیمارستان چندیشاپور بود.

۴- میخائیل فرزند برادر ده‌دهته که او نیز با ده‌دهته در بیمارستان چندیشاپور بخدمت

اشتغال داشته است.

۵- سرجیس که وی نیز از شاگردان جورجیس معروف بود که وی در غیبت استاد ریاست

بیمارستان را عهده دار بود.

۵- شاپور فرزند سهل از اطباء مقیم بیمارستان چندیشاپور که در کار داروسازی بسیار

قوی بوده وی طبابت متوکل خلیفه عباسی (۸۶۱-۸۴۷ میلادی-۲۴۸-۲۳۲ هجری قمری) را

داشت وفاتش بسال ۲۵۵ هجری قمری اتفاق افتاد.

چهارم - پزشکان هندی جندیشاپور

دیگر از اطباء جندیشاپوری کنگه یا منگه هندی است. وی از هند با ایران آمده و کتبی از زبان هندی به پهلوی برگردانده که بعداً به عربی ترجمه شده است. وی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میزیسته و معروف است که توسط هارون الرشید خلیفه عباسی به توصیه برمکیان به بغداد خوانده شده است. کنگه کتابی بنام «کتاب السموم» تالیف شانان طبیب دانشمند و قدیمی هندی را از زبان هندی به پهلوی برگردانده است. این کتاب چنانکه از اسم آن مستفاد میگردد درباره سموم و در جندیشاپور جزو کتابهای کلاسیک آن مکتب بوده است. کتاب سموم در پنج قسمت یا پنج مقاله میباشد. این کتاب چنانکه گفته شد توسط منگه کومک ابوحاتم بلخی به پهلوی جهت یحیی برمکی ترجمه و سپس توسط عباس بن سعید الجوهری در زمان مامون به عربی برگردانده شده و شامل موضوعات دارو-شناسی و سم شناسی است. در سال ۱۹۳۴ میلادی در برلن کتابی تحت عنوان (کتاب الشانای فی السموم والتریاق) با ترجمه آلمانی چاپ شده است که در دو قسمت میباشد قسمت اول آن که همان کتاب شانای (کتاب السموم) و قسمت دوم آن اضافاتی از مآخذ یونانی در باب سموم و تریاقها میباشد. کنگه را ترجمه دیگری از کتاب جران بزرگ هندی بنام سسترد (سوسرورته) است که آنرا نیز برای خالد برمکی ترجمه کرده و در بیمارستان از آن استفاده میآمد. این کتاب کناش (فورمولر) یا مجموعه درطب بوده است.

ترجمه‌هایی چند در دوران خسرو انوشیروان از مؤلفین یونانی و هندی مخصوصاً افلاطون و ارسطو و داستان بیدپای هندی است.

پنجم - دسته دیگر از پزشکان جندیشاپور در شاهنشاهی ساسانی

چنانکه متذکر گردید شاپور دوم طبیب یونانی داشته به نام (Theodorus - Theodosius) که نام وی در کتاب الفهرست ابن‌الدینم یادداشت شده است. کتاب تالیفی او از کتب پزشکی بوده که بعدها به عربی ترجمه گردیده و تا قرن دهم میلادی وجود داشته است. این طبیب یونانی بود و کیش عیسوی داشت. معروف است که وی را کناشی (مجموعه ویافورمولر) بنام کناش تیا دوروس بوده است.

ناگفته نماند بعضی از علل رونق دانشکده و بیمارستان جندیشاپور همین محبت‌های پادشاهان ساسانی با طباء خارجی بود. از اطباء خارجی یا بهتر بیاوریم داریم اطباء درمان‌کننده دوران ساسانیان مارونای را باید نام برد وی چنانچه میدانیم اسقف بین‌النهرین بود که با نمایندگان روم به دربار ایران آمد و جلوس امپراطور روم را تبریک گفت. این اسقف یزدگرد معروف به گناهکار (معروف به یزدگردائیم. ۴۲ - ۳۶۶ میلادی) را از بیماری شفا داد. از اطباء غیر ایرانی که در دوران انوشیروان میزیسته سرجیس راس‌العینی سریانی (Sergius) سابق‌الذکر است که بسیاری از آثار بقراط و جالینوس را به سریانی ترجمه کرده است. ترجمه‌های طب یونانی به عربی در قرون هشتم و نهم میلادی بنظر میرسد عموماً از همین ترجمه‌ها و سریانی باشد.

پس از آنکه برزویه با امرنوشیروان به هندوستان رفت و شطرنج و کلیله و دمنه و کتب طبی را نیز با خود همراه آورد محتمل است چند طبیب هندی رانین با ایران آورده باشد. از اطباء خارجی که در دوران شاهنشاهی ساسانی باید نام برد اصطفان ادسی (Stdphand, Edesse). معروف است که وی پدر خسرو را درمان نموده و خود خسرو نیز چنانکه گفته شد تحت تربیت او بوده است.

طبیب دیگری را نیز انوشیروان بنام تریبونوس (Tribunus) برای طبابت خود

انتخاب نمود، این همان طیبی است که خسرو در موقع ترك مخاصمه با امپراطور روم شرط نمود که بخدمت خسرو بماند. تریبونوس برای بار دوم خدمت خسرو رسید و پادشاه ایران از وی راضی بود و هرچه این پزشک خواست مورد تصویب شاه ایران قرار گرفت منجمله بجای مال مقام خلاسی ۳۰۰۰ اسیر رومی را خواست و خسرو آنرا اجابت کرد.

دیگر از اطباء غیر ایرانی گابریل (Gabriel) است که در حقیقت رئیس پزشکان (درستبذ) خسرو پرویز میباشد. وی طرفدار یعقوبیان بود و چون شیرین عیال خسرو پرویز طالب فرزند بود و معالجات گابریل موثر واقع و شیرین صاحب فرزندى شد. وی را مردان شاه لقب دادند. لذا مقام گابریل محتشم و وقتی شیرین تابع عقیده یعقوبیه شد بالنتیجه کار یعقوبیان نیز بالا گرفت (ایران در زمان ساسانیان)

د - فتح جندی شاپور بدست اعراب

نکته دیگری که دانستن آن بسیار ضروری است آنکه گرچه اعراب پس از فتح ایران و خرابیهای زیادی که به کشور مانمودند، اما جندی شاپور از آفت خرابی محفوظ و از بربکت این مرکز بزرگ علمی قسمتهائی از جنوب کشور، از ویرانیها و خرابیها مصون ماند. «جندی شاپور دارای دانشگاه و محل علوم بود از طرف زرین عبدالله» محاصره شد و چون قادر به فتح آن نبود «ابوسیره» فاتح شوس بمداد او رفت ولی شدت محاصره سودی نبخشید. روزی مردم شهر دروازه را باز کرده گلهر را بطور عادی خارج و بازار مفتوح و کشاورزان و باغبانان در پیرامون شهر متفرق شدند، مثل اینکه جنگی واقع نشده مسلمین از آن وضع تعجب کرده علت را پرسیدند، اهالی جندی شاپور تیری آورده ارائه دادند بر آن تیر که از طرف مسلمین رها شده بود امان بمردم آن شهر داده شده بود.

چون تحقیق کردند معلوم شد یکی از اسراء ایران که برده و بنده بوده از میان مسلمین آن تیر را نوشته و خود سرانده انداخته بود، که مردم آنرا وسیله نجات خود دانسته و باطمینان آن تیر دروازه را گشودند و بکار خود مشغول شدند. چون از غلام علت را پرسیدند گفت من خواست دلسوزی کرده خون آنها ریخته نشود زیرا آنها قوم من هستند.

«امیر گفت، این امان از طرف يك بنده داده شده نه از مسلمین آنها گفتند ما نمیتوانستیم بنده را از خواجه تشخیص دهیم پس از مشورت عموم مسلمین گفتند در اسلام میان بنده و خواجه تفاوتی نیست همچنین و امیر و یک فرد از سپاهیان هر که این امان را داده امیر را به اجراء آن ملزم کرده است. ناگزیر امان را تثبیت کردند و این نیز یکی از بهترین سیاستهای اسلام بود و با همین اوضاع و احوال سراسر جنوب ایران را تصرف کردند. تاریخ تصرف آن تا سنه هفده و اوائل سنه هجده هجری بطول کشید (نقل از کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام ترجمه آقای عباس خلیلی).

پس از آنکه جندی شاپور از صورت يك مرکز علمی افتاد باز يك مرکز تجاری و اقتصادی بود. بدین ترتیب جندی شاپور کم کم از عظمت و اقتدارش کم شد و پس از طلوع ستاره اقبال بنداد و مرکزیت یافتن این شهر برای بوسيله خلفاء عباسی ستاره جندی شاپور را فولیافت و این امر بر اثر مجاهدت خلفای عباسی و زمانی خواستن اطباء جندی شاپور به بنداد و علل دیگر بعمل آمده است.

یا قوت حموی گوید «که از این شهر گذشتم اما در این موقع اثری از عظمت سابقش ندیدم، غیر از یا قوت در نزهه القلوب جندی شاپور شهری متوسط ذکر شده که نیشکر زیاد داشته ولی خرابه است.

نگارنده قریه شاه آباد را دیدم ولی اثر یا آثاری از شهر بزرگ جندی شاپور در آنجا مشاهده نمودم.